224093 ـ فردی برای به دست آوردن پناهندگی در یکی کشور بیگانه مرتد شده و مسیحی شده است، اما گمان می‌کند که همچنان مسلمان است

سوال

برادرم برای پناهندگی در یک کشور خارجی درخواست داده است و برای آنکه بتواند درخواست پناهندگی کند باید دینش را به مسیحیت تغییر دهد و این باعث شده از سوی همسر و خانواده‌اش با مشکل مواجه شود و با او قطع رابطه کرده‌اند و معتقدند که ازدواج او صحیح نیست زیرا دینش را تغییر داده، اما او اصرار دارد که همچنان مسلمان است و کاری که کرده صرفا برای این است که به خانواده‌اش کمک مالی کند. او خانواده‌ای متشکل از همسرش و یک کودک پنج ساله دارد و می‌خواهد پس از فراهم شدن شرایط آنان را برای زندگی با خودش ببرد اما نتوانسته همسر و پدر و مادرش را برای کاری که کرده قانع کند و اینکه همچنان ازدواج آنها صحیح است.

شما بر اساس قرآن و سنت چه نصیحتی برای او دارید؟

خلاصه‌ی پاسخ

هرکس از روی عمد و اختیار به صراحت کلمهٔ کفر را به زبان بیاورد کافر می‌شود و از این حکم تنها کسی که از روی اجبار چنین کاری کرده استثنا می‌شود و کسی که برای مسائل مالی کلمهٔ کفر را بگوید مجبور به حساب نمی‌آید. شخص مرتد اگر از ارتدادش توبه کند و همسرش همچنان در عده باشد می‌تواند [بدون عقد جدید] به نزد او برگردد، اما اگر عدهٔ همسرش تمام شده به احتیاط نزدیک‌تر است که با عقد جدید با وی ازدواج کند.
والله اعلم.

پاسخ مفصل

الحمدلله.

الله تعالی می‌فرماید:

مَن كَفَرَ بِاللّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمَانِ وَلَكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

[نحل: ۱۰۶]

(هر کس پس از ایمان آوردن خود به الله کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن‌کس که مجبور شده ولی دلش به ایمان اطمینان دارد. اما هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد خشم الله بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود).

شیخ الاسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

«این آیه دال بر فساد سخن جهم و پیروان اوست، زیرا این آیه همهٔ کسانی را که سخن کفر بر زبان آورند از اهل وعید و تهدیدی دانسته که خطاب به کافران است مگر آنکه به اجبار چنین گوید و دلش به ایمان اطمینان داشته باشد.

اگر گفته شود: الله تعالی فرموده: اما هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد، می گوییم: این بخش آیه در توافق با اول آن است، زیرا کسی که بدون اجبار کفر ورزد برای کفر سینه گشاده کرده است وگرنه اول آیه با آخر آن در تناقض قرار می‌گرفت و اگر منظور از کسی که کفر ورزیده فقط کسی بود که سینه به کفر گشوده است، این بدون اکراه نیز ممکن است دیگر لازم نبود شخص مجبور شده را استثنا کند بلکه واجب بود شخص مجبور و غیر مجبوری که سینه‌اش به کفر گشاده نشده را استثنا می‌کرد و آنکه کلمهٔ کفر را با ارادهٔ خود به زبان بیاورد سینه‌اش به آن یعنی به کفر گشوده شده است.

این سخن الله متعال دال بر همین است:

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِئُواْ إِنَّ اللّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ (۶۴) وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (۶۵) لاَ تَعْتَذِرُواْ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَآئِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُواْ مُجْرِمِينَ

[توبه: ۶۴ ـ ۶۶]

(منافقان بیم دارند از این که [مبادا] سوره‌ای دربارهٔ آنان نازل شود که ایشان را از آنچه در دل‌هایشان هست خبر دهد. بگو ریشخند کنید، بی‌تردید الله آنچه را که [از آن] می‌ترسید برملا خواهد کرد (۶۴) و اگر از آنان بپرسی مسلما خواهند گفت ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم. بگو آیا الله و آیات او و پیامبرش را ریشخند می‌کردید؟ (۶۵) عذر نیاورید، شما پس از ایمانتان کافر شده‌اید. اگر از گروهی از شما درگذریم گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد چرا که آنان تبهکار بودند).

خداوند باخبر ساخته که آنان پس از ایمانشان کافر شده‌اند با آنکه آنان می‌گفتند ما کفر را بدون آنکه به آن معتقد باشیم بر زبان آورده‌ایم و بلکه داشتیم شوخی می‌کردیم و بیان داشته که تمسخر از آیات الله کفر است و این ممکن نیست مگر از کسی که سینه‌اش به این کار گشوده شده باشد که اگر ایمانی در دل داشت مانع از گفتن چنین سخنی می‌شد» (مجموع الفتاوی: ۷/ ۲۲۰) و همچنین مراجعه کنید به الصارم المسلول (۵۲۴).

بنابراین هر که به عمد و از روی اختیار و بدون اکراه و اجبار کفر گوید کافر می‌شود حتی اگر برای به دست آوردن هدفی

دنیایی باشد زیرا بیشتر کفر مردم برای دنیاست و تنها شخص مجبور از این مساله مستثنی است، بنابر شرایط اجبار.

قرطبی ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

علما بر این اجماع دارند که هر کس بر کفر مجبور شود تا جایی که از جان خود بترسد گناهی بر وی نیست اگر دلش به ایمان مطمئن باشد... (الجماع لأحكام القرآن: ۱۲/ ۴۳۵).

اما حد این اجبار چیست؟

سخنان علما دربارۀ تعیین حد این اجبار متفاوت است اما به طور کلی به این باز می‌گردد که تهدید به قتل یا اتلاف یکی از اعضای بدن یا تهدید زن به زنا و تجاوز جنسی و مرد به تجاوز جنسی و مانند آن، حقیقی باشد.

در دایرة المعارف فقهی کویت (۶/ ۱۰۱ ـ ۱۰۲) دربارۀ شروط اجبار آمده است:

«تهدیدی که صورت گرفته به قتل یا اتلاف عضو بدن یا از دست رفتن کارایی با وجود بقای عضو باشد مانند نابینا شدن چشم یا از بین رفتن قدرتِ گرفتن و راه رفتن از اعضای بدن یا دیگر زیان‌هایی که موجب غم و نارضایتی شود از جمله تهدید زن به زنا یا مرد به لواط.

اما تهدید به گرسنه نگه داشتن شخص بین این دو زیان (حتمی و غیر حتمی) در نوسان است و نمی‌توان با آن [به اظهار کفر] پناه برد مگر آنکه گرسنگی شخص به حد ترس از مرگ برسد...».

اما اظهار کفر برای بهبود وضعیت مادی قطعا در اجبار مورد نظر داخل نیست.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

در مذهب تامل کردم و متوجه شدم اجبار بر حسب آنچه شخص به آن مجبور می‌شود متفاوت است، برای نمونه اجبار معتبر در گفتن کفر مانند اجبار معتبر در هبه و مانند آن نیست. احمد در چند جا بر این نص دارد که اجبار به کفر ممکن نیست مگر بر اثر شکنجه ـ زدن یا بستن ـ و صرف گفتن، اجبار نیست (المستدرك على مجموع الفتاوى: ۵/ ۸) و نگا: مجموع الفتاوى (۱/ ۳۷۲ ـ ۳۷۳).

از سوی دیگر، از شروط اجبار معتبر این است که شخص مُکرَه نتواند از دست شخصی که او را تهدید به شکنجه یا مجازات می‌کند بگریزد. اما آنکه قادر به فرار است و چنین نکند و در جایش بماند تا آنکه در دینش مورد فتنه قرار گیرد چنین کسی مجبور نیست، چه رسد به کسی که با پای خودش به جایی رفته که در دینش مورد فتنه قرار گیرد؟

الله تعالی می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمْ قَالُواْ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الأَرْضِ قَالُوَاْ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا فَأُوْلَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءتْ مَصِيرًا (٩٧) إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لاَ يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلاَ يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (٩٨) فَأُوْلَئِكَ عَسَى اللّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللّهُ عَفُوًّا غَفُورًا

[نساء: ٩٧ ـ ٩٩]

(کسانی که در حق خود ستمکار بوده‌اند [هنگامی که] فرشتگان جانشان را می‌گیرند می‌گویند: در چه [حالی] بودید؟ می‌گویند: ما در زمین مستضعفان بودیم. می‌گویند: مگر زمین الله وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است (٩٧) مگر آن مردان و زنان و کودکان مستضعفی که چاره‌ای نداشته و راهی نیابند (٩٨) پس آنان [که عذری دارند] باشد که الله از آنان درگذرد که الله همواره بخشنده و آمرزنده است).

شیخ سعدی ـ رحمه الله ـ در تفسیرش (١٩٥) می‌گوید:

«این وعید شدید برای کسی است که هجرت را با وجود توانایی ترک گوید تا آنکه بمیرد، زیرا ملائکه‌ای که روحشان را می‌گیرند آنان را چنین توبیخ سختی می‌کنند و به آنان می‌گویند: فِيمَ كُنتُمْ یعنی در چه حالی بودید؟ و با چه چیزی از مشرکان متفاوت شدید؟ بلکه [برعکس] جمع آنان را بیشتر کردید و چه بسا آنان را علیه مومنان یاری دادید و خیر بسیاری و جهاد همراه با پیامبر و بودن با مسلمانان و یاری آنان علیه دشمنان را از دست دادید.

قَالُواْ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الأَرْضِ یعنی: ضعیف و مورد ستم بودیم و توانایی هجرت را نداشتیم، اما آنان در سخنشان صادق نیستند زیرا الله توبیخ و تهدیدشان می‌کند حال آنکه الله کسی را جز بر حسب توانش تکلیف نمی‌دهد و مستضعفان واقعی را از آنان استثنا می‌کند:

برای همین ملائکه خطاب به آنان می‌گویند: أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا که این سوال تقریر است: یعنی هر کس می‌داند که زمین خداوند گسترده است پس هر کجا که بنده نتواند دینش را اظهار کند جای دیگری از زمین هست که می‌تواند در آنجا عبادت الله را انجام دهد».

بنابراین این شخص باید از این جرم بزرگ توبه کند و دست از چنین کاری بکشد.

شما باید ایشان را نصیحت کنید که نعمت الله از طریق معصیت الله و کفر به دست نمی‌آید بلکه از طریق تقوا به دست می‌آید.

الله تعالی می‌فرماید:

وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا (٢) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

[طلاق: ٢ - ٣]

(و هرکس تقوای الله را پیشه سازد برایش راه برون رفتی قرار می‌دهد (٢) و از جایی که حسابش نمی‌کند به او روزی می‌رساند و هر کس بر الله اعتماد کند او برایش بس است. الله فرمانش را به انجام رساننده است، به راستی الله برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است).

شیخ سعدی - رحمه الله - می‌گوید:

بنابراین هر که پروای الله تعالی نماید و خشنودی الله را در همهٔ احوالش در نظر گیرد الله در دنیا و آخرت او را پاداش دهد و از جملهٔ پایداش او این است که برایش فرج و راه گشایش از هر شدت و سختی قرار دهد و همینطور که الله برای کسی که تقوایش را پیشه سازد راه برون رفت قرار می‌دهد به همین صورت کسی که تقوایش را پیشه نکند در سختی‌ها و قید و بندی گرفتار شود که نتواند از آن و تبعاتش خارج گردد (تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان: ١٠٢٦).

بنابراین راه رسیدن به زندگی سعادتمندان کثرت اموال نیست بلکه تقوا و توکل نیک بر الله تعالی است و انسان باید این را بداند که نخواهد مرد مگر هنگامی که روزی نوشته شده‌اش را به طور کامل دریافت کند.

از جابر بن عبدالله روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: ای مردم تقوای الله پیشه کنید و به زیبایی روزی خود را بخواهید زیرا کسی نمی‌میرد مگر هنگامی که روزی‌اش را کامل دریافت دارد اگرچه به آرامی، پس پروای الله را پیشه سازید و به زیبایی در طلب [روزی] باشید، آنچه را حلال است بگیرید و حرام را رها کنید به روایت ابن ماجه (٢١٤٤) و آلبانی در صحیح سنن ابن ماجه (٢/ ٢٠٧) صحیحش دانسته است.

ثانیا: همسر شخص مرتد که قبل از ارتداد با هم یکجا شده‌اند دو حالت دارد:

حالت نخست: اینکه مرد در حالی که همسرش در حالت عده است توبه کند که در این حالت می‌توانند پس از توبه بدون عقد جدید به نزد هم برگردند چنانکه گروهی از علما این را ترجیح داده‌اند.

شیخ عبدالعزیز بن باز - رحمه الله - می‌گوید:

دشنام دادن به دین و همینطور دشنام دادن به قرآن و پیامبر، ارتداد به شمار می‌آید و کفر پس از ایمان است - به الله پناه می‌بریم - اما این طلاق همسر به شمار نمی‌آید بلکه بدون طلاق بین آن دو جدایی می‌افتد. یعنی این طلاق نیست بلکه زنش بر او حرام می‌شود زیرا همسرش مسلمان است و مرد کافر شده و بر وی حرام است تا آنکه توبه کند که اگر زن در حال عده

باشد به نزد همسرش برمی‌گردد و کاری لازم نیست، یعنی اگر توبه کند و به الله بازگردد همسرش نیز به او باز می‌گردد» (فتاوی نور علی الدرب: ۱۴۰).

شیخ ابن عثیمین ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

مرد اگر مرتد شود ـ به الله پناه می‌بریم ـ نکاحش فسخ می‌شود مگر آنکه توبه کند و پیش از پایان عده به اسلام بازگردد که نکاحش باقی است.... (فتاوی نور علی الدرب: ۲/ ۱۹).

حالت دوم: اگر پس از انقضای عده توبه کند جمهور بر این رای هستند که نمی‌تواند به نزد همسرش برگردد مگر با عقد جدید.

شیخ الاسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

اگر مرتد شود و تا پایان عدهٔ همسرش به اسلام برنگردد؛ بنابر برای فقهای اربعه بائن شده است (مجموع الفتاوی: ۳۲/ ۱۹۰).

شیخ عبدالعزیز بن باز ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

اگر پس از عدهٔ همسرش توبه کرد و خواست دوباره با او ازدواج کند اشکالی ندارد و برای خروج از اختلاف علما باید با عقد جدید باشد، وگرنه برخی از علما بر این رای هستند که بدون عقد جدید برایش حلال است البته اگر خود زن او را دوباره انتخاب کند و پس از عده [با کس دیگری] ازدواج نکرده باشد و بر حال قبل باشد. اما اگر عقد جدیدی کند برای خروج از اختلاف بهتر است زیرا بیشتر علما می‌گویند: هرگاه از عده خارج شود از وی بائن شده و نامحرم می‌شود و جز با عقد جدید بر وی حلال نیست. بنابراین اولی و به احتیاط نزدیک‌تر است که عقد جدید کنند. این در صورتی است که مرد تا خارج شدن زنش از عده توبه نکند. اما اگر در حال عدهٔ همسرش توبه کند او همچنان همسرش هست؛ زیرا پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ ازدواج مردانی که پس از همسرانشان ـ و پیش از پایان یافتن عدهٔ زنانشان ـ اسلام آوردند را تایید کردند (فتاوی نور علی الدرب: ۱۴۰).